**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه105– 09/03/ 1397 مکان اعتداد مطلقه /بررسی روایات /کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی در ادامه بررسی روایات مکان اعتداد مطلقه به بررسی روایت معاویه بن عمار و مراد از محمد بن زیاد در سند این روایت می‌پردازند.

در باره روایاتی که در مورد مکان اعتداد مطلّقه حکم کرده است صحبت می‌کردیم. در بعضی از روایات تعبیر تعتد المطلقه فی بیتها و در برخی عبارت تعتد المطلقه فی بیت زوجها آمده است. روایاتی را که مرحوم سید در عروه آورده است ذکر کردیم و چند روایت را که ایشان ذکر نکرده است داشتیم بررسی می‌کردیم. روایت محمد بن قیس را ذکر کردیم و گفتیم که سندش صحیح است. در روایت ابی الصباح الکنانی نیز فقط در مورد محمد بن فضیل بحث هست. اشاره کردیم که رمی به غلوّ محمد بن فضیل - حتی اگر ثابت شود - اعتبار ندارد، زیرا غلو یک امر اجتهادی است، خصوصاً جایی که رمی به غلو باشد.

روایت‌هایی که تا این جا ذکر شد دو دسته است. دسته اول روایت‌هایی است که می‌فرمایند باید در خانه باشد و چیزی را استثنا نکرده‌اند که فقط روایت حلبی است: «**لا ینبغی للمطلقه ان تخرج الا باذن زوجها».**[[1]](#footnote-1)

**روایت معاویة بن عمار**

یک روایت دیگر داریم که در خصوص حج چنین چیزی دارد: «المطلقة تحج فی عدتها ان طابت نفس زوجها».[[2]](#footnote-2) البته باید این روایت را به حج مستحبی حمل کرد و الا در حج واجب در مورد زنی که شوهر هم داشته باشد اجازه شوهر شرط نیست فضلاً به معتده. ان طابت نفس زوجها مفهوم دارد و اگر شوهرش اجازه ندهد حق حج ندارد و اگر اجازه دهد حق حج دارد.[[3]](#footnote-3) [[4]](#footnote-4) سند روایت این است: حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن محمد بن زیاد عن معاویه بن عمار عن ابی عبد الله@. حمید بن زیاد و ابن سماعه یعنی حسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه هستند. معاویه بن عمار امامی ثقه است. در این میان محمد بن زیاد هست.

**کلام مرحوم آقای خویی در باره محمد بن حسن بن زیاد**

مرحوم آقای خویی در ذیل ترجمه محمد بن حسن بن زیاد عطار، کلام مرحوم نجاشی را در باره او نقل می‌کند و می‌فرماید: «قال النجاشی: محمد بن الحسن بن زیاد العطار کوفی، ثقة، روی أبوه عن أبی عبد الله@، له کتاب». بعد طریقش را ذکر کرده است که عن حمید قال حدثنا الحسن بن محمد، مراد از حسن بن محمد که حمید از او نقل می‌کند حسن بن محمد بن سماعه است، قال حدثنا محمد بن زیاد بکتابه. بعد

می‌فرماید: «أقول: یظهر من ذیل کلام النجاشی، أن محمد بن الحسن بن زیاد، یطلق علیه محمد بن زیاد أیضا و یؤکد ذلک، أن ابن داود ذکر محمد بن الحسن بن زیاد العطار و قال فیه: (کش) (کر) (ق) ثقة، و کلمة (کش) فی کلامه، محرف (جش) جزما ثم ذکر بعد ذلک بقلیل محمد بن زیاد العطار و قال: (کش) ثقة. روی أبوه عن أبی عبد الله@ و کلمة (کش) فیه محرف أیضا فیعلم من ذلک، أن محمد بن زیاد العطار، هو محمد بن الحسن بن زیاد العطار بعینه و هو الذی عده الشیخ فی رجاله من أصحاب الصادق@». بعد می‌فرماید: «و بما أن راوی کتاب محمد بن الحسن بن زیاد هو الحسن بن محمد (بن سماعة)» مراد حسن بن محمد بن سماعه است «فلا یبعد أن یکون المراد بمحمد بن زیاد فی موارد کثیرة من الروایات التی رواها عنه، الحسن بن محمد بن سماعة، هو محمد بن الحسن العطار - و الله العالم».[[5]](#footnote-5)

ایشان می‌خواهد استظهار کند مراد از محمد بن زیاد که حسن بن محمد بن سماعه از او نقل می‌کند محمد بن زیاد العطار است. دو مقدمه در کلام ایشان هست. یک مقدمه این است که از محمد بن حسن بن زیاد عطار به عنوان محمد بن زیاد یاد می‌شود. مقدمه دوم این است که چون راوی کتاب محمد بن حسن بن زیاد، حسن بن محمد بن سماعه است، اگر حسن بن محمد بن سماعه بگوید محمد بن زیاد، مرادش همین محمد بن حسن بن زیاد عطار است. بعد در باره کلام مرحوم اردبیلی در جامع الرواة بحث می‌کند که من وارد آن نمی‌شوم.

**بررسی کلام مرحوم آقای خویی**

فعلاً به مقدمه اول کاری ندارم. مقدمه دوم که می‌فرماید چون ابن سماعه راوی کتاب محمد بن حسن بن زیاد است پس هر جا محمد بن زیاد بگوید مرادش محمد بن زیاد عطار است، امر ثابتی نیست. نکته اول این است که آیا وارد شدن تعبیر محمد بن زیاد در یک جای نجاشی به این معنا است که در جاهای دیگر هم با تعبیر محمد بن زیاد از او روایت کرده است. نکته دوم این است که فرض کنید حسن بن محمد بن سماعه در موارد بسیاری از محمد بن حسن بن زیاد با تعبیر محمد بن زیاد یاد کرده باشد، آیا این دلیل بر این است که از

شخص دیگری به نام محمد بن زیاد یاد نکرده است. اگر از کسی دیگر به نام محمد بن زیاد روایت کرده باشد، دیگر این مطلب را نمی‌توان گفت.

**اشکال به مرحوم اردبیلی**

مرحوم اردبیلی استظهار کرده است که در عبارت حدثنا محمد بن زیاد بکتابه سقط رخ داده است و حدثنا محمد بن زیاد عن محمد بن حسن بن عطار بکتابه بوده است. قرینه ایشان این است که یک جا در استبصار روایت محمد بن زیاد عن محمد بن حسن العطار داریم که سندش این است: «حسن بن سماعه عن محمد بن زیاد عن محمد بن حسن العطار عن هشام عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله@».[[6]](#footnote-6) بعد استظهار کرده است که مراد از محمد بن زیاد در کلام حسن بن محمد بن سماعه، محمد بن ابی عمیر است چون اسم ابی عمیر زیاد بوده است. مرحوم آقای خویی می‌فرماید این مطلب درست نیست. اولاً یک مورد هم پیدا نکردیم که محمد بن ابی عمیر از محمد بن حسن عطار روایت کند: «لم نظفر بروایة ابن أبی عمیر، عن محمد بن الحسن العطار و لا فی مورد واحد». این موردی نیز که از استبصار آوردید در تهذیب به صورت معطوف ذکر شده است: «حسن بن سماعه عن محمد بن زیاد و محمد بن حسن العطار» و این استدلال شما را خراب می‌کند.[[7]](#footnote-7) [[8]](#footnote-8)

عبارت تهذیب خودش شاهد بر خلاف کلام مرحوم آقای خویی است. ایشان فرمود مراد از محمد بن زیاد هایی که حسن بن سماعه از او روایت می‌کند، محمد بن حسن بن زیاد العطار است، در حالی که این جا حسن بن سماعه عن محمد بن زیاد و محمد بن حسن العطار نقل کرده است و روشن است که این محمد بن زیاد غیر از محمد بن حسن العطار است. این مطلب درست است که محمد بن ابی عمیر از محمد بن حسن عطار روایت ندارد و استظهار جامع الرواه صحیح نیست، ولی نتیجه‌گیری نهایی ایشان که می‌فرماید مراد از محمد بن زیاد محمد بن حسن بن زیاد عطار است با همین روایتی که ایشان نقل می‌کند نقض می‌شود.[[9]](#footnote-9)

**نقل محمد بن سماعه از محمد بن زیاد**

نکته مهم در این جا این است که ببینیم آیا قرینه‌ای داریم بر این که حسن بن محمد بن سماعه از کسی غیر از محمد بن حسن بن زیاد روایت نمی‌کند. ممکن است بگوییم از محمد بن حسن بن زیاد احیاناً هم با تعبیر محمد بن زیاد روایت می‌کند، ولی چه بسا از یک محمد بن زیاد دیگری هم روایت کند و آن محمد بن زیاد

همان کسی باشد که به نحو مطلق از او روایت می‌کند. بنابراین شیوه استدلال آقای خویی8 برای این که بتوانیم محمد بن زیاد را تشخیص دهیم کافی نیست.

در باره حسن بن محمد بن سماعه که ایشان می‌فرماید کتاب محمد بن حسن بن زیاد عطار را روایت و با تعبیر محمد بن زیاد هم از او یاد کرده است، من بررسی کردم و تنها چهار جا پیدا کردم که حسن بن محمد بن سماعه از او روایت کرده است و یک جای آن در کافی با تعبیر کامل محمد بن حسن بن زیاد عطار است. روایت این است: «حسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن حسن بن زیاد العطار عن محمد بن نعیم الصحاف».[[10]](#footnote-10) دیگری همین موردی بود که آقای خویی8 اشاره کردند که با تعبیر محمد بن حسن عطار است. دو جای دیگر هم با تعبیر محمد بن حسن عطار است. **«حسن بن محمد عن محمد بن حسن العطار عن أبیه عن ابی عبد الله@**[[11]](#footnote-11) **و عنه عن محمد بن حسن العطار عن عبد الله بن سلیمان عن ابی عبد الله@»**.[[12]](#footnote-12) این محمد بن حسن عطار یا محمد بن حسن بن زیاد عطار از چند نفر روایت کرده است: محمد بن نعیم، پدرش و عبدالله بن سلیمان. هیچ کدام از این سه نفر که در اسناد محمد بن حسن بن زیاد عطار واقع هستند در اسناد محمد بن زیاد مطلق واقع نیستند. تنها در همان یک مورد که مرحوم آقای خویی اشاره کردند (محمد بن زیاد و محمد بن حسن العطار عن هشام) جایی که هشام هست در اسناد محمد بن زیاد داریم، اما عرض کردیم که آن مورد قرینه بر خلاف است. سایر مواردی که محمد بن حسن عطار یا محمد بن حسن زیاد عطار وارد شده است از این سه نفر نقل کرده‌اند.

**روایات محمد بن زیاد**

من کل روایت‌های محمد بن زیاد مطلق را که حسن بن محمد بن سماعه از او نقل کرده است کنترل کردم. حسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن زیاد از شانزده نفر روایت کرده است که بعضی از این روایت‌ها هم مکرر است. چهارده نفر از این شانزده نفر صریحاً از مشایخ ابن ابی عمیر هستند: ابو ایوب عبدالله بن سنان،[[13]](#footnote-13) رفاعه، معاویه بن عمار، محمد بن حمران، هارون بن خارجه، عمار بن مروان،[[14]](#footnote-14) هشام بن سالم،[[15]](#footnote-15) عبدالله بن یحیی کاهلی،[[16]](#footnote-16) عبدالرحمن بن حجاج، منصور بن یونس، حسین بن ابی العلا، حبیب بن معلی الخثعمی. تنها

دو مورد هست که جزء مشایخ ابن ابی عمیر نیستند: معلی بن خنیس[[17]](#footnote-17) و عبدالغفار الطائی.[[18]](#footnote-18) تصادفی نیست که دو نفر با نام محمد بن زیاد داشته باشیم که دقیقاً در اکثر قاطع مشایخ با هم متفق باشند و تقریباً اطمینان داریم که این طور نیست و محمد بن زیاد که حسن بن محمد بن سماعه از او نقل می‌کند همین محمد بن زیاد بن عیسی یعنی ابن ابی عمیر است.[[19]](#footnote-19)

مؤید این مطلب هم این است که حسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن زیاد بن عیسی مصرّحاً با تعبیر زیاد بن عیسی هم نقل دارد.[[20]](#footnote-20) در موارد متکرری محمد بن زیاد از عبدالله بن سنان که از مشایخ معروف ابن ابی عمیر است، روایت کرده است. بنابراین اگر مجموع این اسناد را کنار هم بگذاریم مطمئن می‌شویم که مراد از محمد بن زیاد در روایت حسن بن محمد بن سماعه، همین ابن ابی عمیر معروف است.

برگردیم به روایت تهذیب. روایت این گونه است: حسن بن سماعه عن محمد بن زیاد و محمد بن حسن العطار عن هشام عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله@. مراد از هشام که این جا از سلیمان بن خالد نقل می‌کند، هشام بن سالم است. در سندهای بسیار زیادی هشام بن سالم از سلیمان بن خالد نقل کرده است. همین روایتی که در تهذیب هست از یک طریق دیگر در کافی جلد 7 صفحه 172 رقم 8 با تعبیر هشام بن سالم نقل شده است. هشام بن سالم از مشایخ معروف ابن ابی عمیر است. همان روایتی نیز که ایشان اشاره می‌کند از روایت‌های ابن ابی عمیر است.

**تدلیس در روایت**

چرا حسن بن محمد بن سماعه محمد بن زیاد تعبیر می‌کرده است؟ من فکر می‌کنم این یک نوع تدلیس است. حسن بن محمد بن سماعه واقفی بوده و محمد بن ابی عمیر از مشایخ معروف امامیه است. او سعی کرده تعبیر غیرمعروف ابن ابی عمیر را به کار ببرد تا واقفی‌های دیگر خیلی به او ایراد نگیرند که چرا از محمد بن ابی عمیر روایت می‌کنی. شبیه همین مطلب در مورد علی بن حسن طاطری که حسن بن محمد بن سماعه با او خیلی مربوط بوده است و استاد مذهبی حسن بن محمد بن سماعه بوده است وجود دارد که او هم از ابن ابی عمیر خیلی روایت دارد و مکرر تعبیر محمد بن زیاد آورده است.[[21]](#footnote-21) در مورد علی بن حسن طاطری مطلب کمی واضح‌تر است که مراد از محمد بن زیاد محمد بن ابی عمیر است، چون تعبیرات محمد بن زیاد

بن عیسی و محمد بن زیاد بیاع السابری و تعبیرات دیگری که مربوط به ابن ابی عمیر است در روایت‌های او خیلی بیشتر است. در مورد او هم حدس می‌زنم که نوعی تدلیس کرده است.

تدلیس این است که تعبیر غیر معروفی را در مورد راوی ضعیفی به کار ببرد تا ضعف او را بپوشاند. چون با ابن ابی عمیر از لحاظ مذهبی مخالف بودند سعی می‌کردند با تعبیر دیگری ذکر کنند که به عقیده خودشان ضعف مذهبی او را پنهان کنند.

البته گاهی افراد دیگر هم در مورد ابن ابی عمیر محمد بن زیاد تعبیر می‌کردند، ولی آن‌ها نادر است. مثلاً صد جا که روایت کرده است، نود و پنج جا محمد بن ابی عمیر تعبیر کرده است و پنج مورد هم محمد بن زیاد گفته است، به خلاف علی بن حسن طاطری و حسن بن محمد بن سماعه که حجم زیادی از روایاتی که از ابن ابی عمیر نقل می‌کنند با تعبیر محمد بن زیاد است.

**اشکال به مقدمه اول**

اساساً خیلی برایم سنگین است که آن محمد بن زیاد که در رجال نجاشی هست درست باشد و از محمد بن حسن بن زیاد عطار با تعبیر محمد بن زیاد یاد شده باشد. احتمال زیاد می‌دهم که اشتباه شده است، چون گاهی محمد بن زیاد و محمد بن حسن عطار معطوف به هم در روایت‌های حسن بن محمد بن سماعه بوده‌اند و این‌ها قاطی شده است. حدس قوی می‌زنم که مقدمه اول نیز که مرحوم آقای خویی مفروغ عنه گرفته است که در مورد محمد بن حسن بن زیاد عطار، محمد بن زیاد تعبیر می‌شده است، ثابت نیست. در مواردی که به ندرت یک تعبیر وارد شود، زمینه تحریف وجود دارد. به خصوص در جایی که احتمال تحریف با توجه به قرائن خارجی تقویت می‌شود، مشکل است که اصاله الصحه را جاری کنیم. عطف محمد بن حسن عطار به محمد بن زیاد در بعضی جاها، می‌تواند منشأ اشتباه این دو با هم باشد، به خصوص با توجه به این که زیاد هم در اسم هر دو وجود دارد. بنابراین حتی اصل این مطلب که مرحوم آقای خویی هم مسلم گرفته است که از محمد بن حسن بن زیاد به محمد بن زیاد تعبیر می‌شده است، ثابت نیست و احتمال این که اصل عبارت نجاشی هم محرّف باشد کاملاً جدی است.

بنابراین در روایت مورد بحث، مراد از محمد بن زیاد محمد بن ابی عمیر است و سند روایت از ناحیه محمد بن زیاد مشکلی ندارد، ولی روایت موثقه است، چون دو راوی واقفی در سند وجود دارد.[[22]](#footnote-22)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص89. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُطَلَّقَةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ إِنْ لَمْ تَحِضْ. [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ الْمُطَلَّقَةُ تَحُجُ‏ فِي‏ عِدَّتِهَا إِنْ طَابَتْ نَفْسُ زَوْجِهَا. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: این که میگوییم خارج نمیشود در غیر مورد ضرورت است و نسبت به جایی که ضرورت شرعی باشد اصلاً از اول اطلاق ندارد. روایت داریم که اگر ضرورت باشد میتواند خارج شود و کاشف از این است که این روایتها مربوط به حج مستحبی است نه حج واجب. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: نه، جدای از آن در مقام حصر است. غیر از این که از تأخر ان طابت نفس زوجها این مطلب استفاده میشود، اگر برای انجام حج شرط دیگری وجود داشته باشد، این جا مقام ذکر آن است. ظاهر آن در مقام تحدید است. [↑](#footnote-ref-4)
5. معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج15، ص215. محمد بن الحسن بن زياد العطار: = محمد بن الحسن العطار. قال النجاشي: محمد بن الحسن بن زياد العطار كوفي، ثقة، روى أبوه عن أبي عبد الله@، له كتاب. أخبرنا أحمد بن عبد الواحد، قال: حدثنا علي بن حبشي، عن حميد، قال: حدثنا الحسن بن محمد، قال: حدثنا محمد بن زياد، بكتابه. و قال الشيخ (651): محمد بن الحسن العطار له كتاب، ذكره ابن النديم (في فهرسته الذي صنفه). أقول: يظهر من ذيل كلام النجاشي، أن محمد بن الحسن بن زياد، يطلق عليه محمد بن زياد أيضا و يؤكد ذلك، أن ابن داود ذكر محمد بن الحسن بن زياد العطار و قال فيه: (كش) (كر) (ق) ثقة، و كلمة (كش) في كلامه، محرف (جش) جزما ثم ذكر بعد ذلك بقليل محمد بن زياد العطار و قال: (كش) ثقة. روى أبوه عن أبي عبد الله@ و كلمة (كش) فيه محرف أيضا فيعلم من ذلك، أن محمد بن زياد العطار، هو محمد بن الحسن بن زياد العطار بعينه و هو الذي عده الشيخ في رجاله من أصحاب الصادق@. و بما أن راوي كتاب محمد بن الحسن بن زياد هو الحسن بن محمد (بن سماعة) فلا يبعد أن يكون المراد بمحمد بن زياد في موارد كثيرة من الروايات التي رواها عنه، الحسن بن محمد بن سماعة، هو محمد بن الحسن العطار - و الله العالم. و بما ذكرناه يظهر، أن ما ذكره الأردبيلي في جامعه من سقوط كلمة (عنه) بعد جملة محمد بن زياد في كلام النجاشي و أن المراد بمحمد بن زياد، هو ابن أبي عمير في غير محله و ذلك لعدم القرينة على السقوط و لا سيما مع ظهور كلام ابن داود في عدم السقوط. و يكشف عما ذكرنا: أنا لم نظفر برواية ابن أبي عمير، عن محمد بن الحسن العطار و لا في مورد واحد. و أما ما ذكره الأردبيلي، من روايته عنه، في الإستبصار: الجزء 4، باب ميراث السائبة، الحديث 746، فهو أيضا في غير محله، فإن هذه الرواية بعينها مذكورة في التهذيب: الجزء 9، باب الزيادات من كتاب الميراث، الحديث 1409. و فيها: الحسن بن سماعة، عن محمد بن زياد و محمد بن الحسن العطار، عن هشام و سيأتي الكلام فيه. روى عن محمد بن نعيم الصحاف و روى عنه الحسن بن محمد بن سماعة، الكافي: الجزء 7، كتاب المواريث 2، باب الرجل يموت و لا يترك إلا امرأته 28، الحديث 1، و التهذيب: الجزء 9، باب ميراث الأزواج، الحديث 1058 و الإستبصار: الجزء 4، باب ميراث الزوجة إذا لم يكن وارث غيرها، الحديث 565. و طريق الشيخ إليه مجهول. [↑](#footnote-ref-5)
6. استبصار، شیخ طوسی، ج4، ص199. الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ مَمْلُوكٍ أُعْتِقَ سَائِبَةً قَالَ يُوَالِي مَنْ يَشَاءُ وَ عَلَى مَنْ يُوَالِي جَرِيرَتُهُ وَ لَهُ مِيرَاثُهُ قُلْتُ فَإِنْ مَكَثَ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ يُجْعَلُ مِيرَاثُهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ. [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج9، ص395. الْحَسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ أَعْتَقَ سَائِبَةً قَالَ يُوَالِي مَنْ شَاءَ وَ عَلَى مَنْ تَوَالَى جَرِيرَتُهُ وَ لَهُ مِيرَاثُهُ قُلْتُ فَإِنْ سَكَتَ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ يُجْعَلُ مِيرَاثُهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ. [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: یکی از کارهای مرحوم آقای خویی در معجم رجال این است که به اختلاف الکتب پرداخته است، یعنی همه مواردی را که یک روایت در کتب اربعه به شکلهای مختلف ذکر شده بررسی کرده است. مثلاً در کافی به یک شکل است و در تهذیب همان روایت مقداری تغییر دارد. جاهایی را که زمینه سهو، اشتباه و تحریف وجود دارد بررسی کرده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: محمد بن حسن عطار همان محمد بن حسن بن زیاد عطار است. خیلی بعید است که دو نفر محمد بن حسن عطار داشته باشیم. [↑](#footnote-ref-9)
10. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص126. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ: مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ وَ أَوْصَى إِلَيَّ وَ تَرَكَ امْرَأَةً لَهُ وَ لَمْ يَتْرُكْ وَارِثاً غَيْرَهَا فَكَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ@ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَعْطِ الْمَرْأَةَ الرُّبُعَ وَ احْمِلِ الْبَاقِيَ إِلَيْنَا. [↑](#footnote-ref-10)
11. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص254. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ‏ الْحَسَنِ‏ الْعَطَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ: لَأَنْ أُصَلِّيَ الظُّهْرَ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَإِنِّي إِذَا صَلَّيْتُ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ لَمْ تُحْتَسَبْ لِي وَ إِذَا صَلَّيْتُ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ حُسِبَتْ لِي. [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص254. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ: لَأَنْ أُصَلِّيَ الظُّهْرَ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَإِنِّي إِذَا صَلَّيْتُ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ لَمْ تُحْسَبْ لِي وَ إِذَا صَلَّيْتُ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ حُسِبَتْ لِي. [↑](#footnote-ref-12)
13. نقل حسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن زیاد از عبدالله بن سنان متکرر است. [↑](#footnote-ref-13)
14. یک جا عماره بن مروان هست که غلط است. [↑](#footnote-ref-14)
15. یک جا با تعبیر هشام از او یاد کرده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. با تعبیر الکاهلی هم از او یاد کرده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص144. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ أَشْتَرِي الزَّرْعَ فَقَالَ إِذَا كَانَ قَدْرَ شِبْرٍ. [↑](#footnote-ref-17)
18. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص291. عَنْهُ عَنْ حُمَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ فِي رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ أُخْتَانِ فَوَطِئَ إِحْدَاهُمَا ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَطَأَ الْأُخْرَى قَالَ يُخْرِجُهَا مِنْ مِلْكِهِ قُلْتُ إِلَى مَنْ قَالَ إِلَى بَعْضِ أَهْلِهِ قُلْتُ فَإِنْ جَهِلَ ذَلِكَ حَتَّى وَطِئَهَا قَالَ حَرُمَتَا عَلَيْهِ كِلْتَاهُمَا. [↑](#footnote-ref-18)
19. پاسخ سؤال: در ما نحن فیه معاویه بن عمار است. معاویه بن عمار هم جزء مشایخ معروف ابن ابی عمیر است. [↑](#footnote-ref-19)
20. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص56. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً قَالَ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ لَا تُزَوِّجُوا الْحَسَنَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَقَالَ بَلَى وَ اللَّهِ لَنُزَوِّجَنَّهُ وَ هُوَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ9 وَ ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ@ فَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ إِنْ شَاءَ طَلَّقَ. [↑](#footnote-ref-20)
21. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص254. علي بن الحسن بن محمد الطائي الجرمي‏ المعروف بالطاطري و إنما سمي بذلك لبيعه ثيابا يقال لها الطاطرية، يكنى أبا الحسن، و كان فقيها، ثقة في حديثه، و كان من وجوه الواقفة و شيوخهم، و هو أستاذ الحسن بن محمد بن سماعة الصيرفي الحضرمي. و منه تعلم، و كان يشركه في كثير من الرجال، و لا يروي الحسن عن علي شيئا، بلى منه‏ تعلم‏ المذهب‏. [↑](#footnote-ref-21)
22. پاسخ سؤال: بله توثیق صریح دارد و نمیخواهم در توثیقش مناقشه کنم. [↑](#footnote-ref-22)